

تامل بیش‌تر در انتخاب MBA

حامد قدوسی

احتمالا دوستان دیگر در مقالات دیگر این شماره نشریه به اندازه کافی در مورد مزایای رشته ام.بی.ای و اثر آن در موفقیت شغلی آینده متقاضیان و دید جدیدی که فارغ‌التحصیلان این رشته به دست می‌آورند بحث کرده‌اند. من سعی می‌کنم از زاویه نسبتا متفاوتی به مساله نگاه کنم و به این سوال پردازم که تحصیل در رشته ام.بی.ای ممکن است برای چه کسانی بهینه نباشد؟ در ابتدا روشن می‌کنم که این نقد ممکن است فقط برای بخشی از علاقه‌مندان بالقوه این رشته مرتبط باشد و همچنان برای اکثریت علاقه‌مندان به این رشته تحصیل در آن مفید باشد.

ضمنا باید به این نکته توجه داشت که شکل‌گیری و رشد این رشته در چارچوب دانش‌کده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف که زحمت اصلی آن بر عهده آقای دکتر مشایخی و بعدا سایر اساتید گرامی بوده است از یک طرف نقش کلیدی در افزایش علاقه‌مندی دانش‌جویان رشته‌های مهندسی به سمت تحصیل در رشته‌های علوم انسانی و موفقیت در ورود به دانشگاه‌های خوب دنیا در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از طرف دیگر ایفا کرده است. در واقع یک مشاهده جالب این است که تعداد قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان ایرانی این رشته (خصوصا فارغ‌التحصیلان این دوره در دانشگاه شریف) در مقطع بعدی در رشته‌هایی مثل اقتصاد، فابنانس، سیاست‌گذاری عمومی، توسعه بین‌الملل، روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی و حتی مردم‌شناسی ادامه تحصیل داده‌اند. خود این مشاهده تا حدی عجیب است؛ چون معمولا در دنیا کسانی که به این نوع رشته‌های علوم انسانی علاقه دارند اصولا دور و بر رشته ام.بی.ای نمی‌گردند و بیش‌تر در مقطع کارشناسی ارشد در رشته‌های نظری‌تری مثل ریاضی و فلسفه و اقتصاد و جامعه‌شناسی تحصیل کرده و ام.بی.ای را به کارآفرینان و مدیران حرفه‌ای و علاقه‌مندان به کسب و کار مشاوره و صنعت مالی واگذار می‌کنند. مشاهدات نزدیک خود من از دوره‌های ام.بی.ای در اروپا و آمریکا هم بیانگر تفاوت اساسی حال و هوای دانش‌کده و علایق دانش‌جویان مدارس بازرگانی با دانش‌کده‌های دیگر است. این که چرا در ایران دانش‌کده مدیریت و مشخصا رشته ام.بی.ای باید مجرای ورود به سایر رشته‌های علوم انسانی باشد برای اهل فن روشن است و نیازی به بیان آن نیست ولی درست به همین واقعیت است که موضوعی که این نوشته روی آن تمرکز دارد اساسا مخاطب پیدا می‌کند.

اجازه بدهید در یک طبقه‌بندی کلی متقاضیان رشته ام.بی.ای را به سه گروه تقسیم کنیم: این تقسیم‌بندی البته چندان دل‌به‌خواهی نیست و در ادبیات آموزش مدیریت و نیز ادبیات متاخری که در نقد دوره‌های ام.بی.ای نوشته می‌شود هم کمابیش به آن اشاره می‌شود:

1) متقاضیانی که می‌خواهند مدیر شوند یعنی نیاز به گسترش شبکه اجتماعی و مهارت‌های دانشی و رفتاری مدیریتی دارند.

2) متقاضیانی که می‌خواهند کارشناس/مشاور مدیریت شوند یعنی عمدتا به مهارت‌های تحلیلی و نیز ارتباطی (زیرمجموعه‌ای از مهارت‌های مدیریتی و نه همه آن) نیاز دارند.

3) متقاضیانی که می‌خواهند ادامه تحصیل داده و در آینده در نقش نظریه‌پرداز، استاد دانشگاه، محقق و مشاور کلیدی ظاهر شوند. این افراد بیش از هر چیزی به مهارت تحلیلی و دانش نظری عمیق نیاز دارند.

من به گروه اول توصیه می‌کنم که به طور جدی تحصیل در رشته ام.بی.ای را مد نظر داشته باشند. به گروه دوم که علاقه‌مند به فعالیت در ایران هستند تحصیل در ام.بی.ای با برخی ملاحظات را توصیه می‌کنم و به گروه سوم می‌گویم

که دقت بیشتری در انتخاب خود به خرج دهند. البته در مورد نقد اثربخشی دوره‌های ام.بی.ای برای گروه هدف اول هم ادبیات جالب و رو به رشدی در حوزه آموزش مدیریت وجود دارد که موضوع بحث این مقاله نیست.

اجازه بدهید ببینیم گروه سوم و بخشی از گروه دوم چه مهارت‌هایی را باید از مقطع کارشناسی ارشد خود به یادگار ببرند و آیا رشته ام.بی.ای این مهارت‌ها را فراهم می‌کند یا نه؟ من فرض می‌کنم که خواننده این مطلب به اندازه کافی با مباحث و دروس و شیوه‌های تدریس و ترکیب دانشجویان دوره‌های ام.بی.ای آشنا است و نیازی به تکرار آن نیست.

فرض کنید بعد از فارغ‌التحصیلی از ام.بی.ای تصمیم گرفته‌اید که در مقطع دکترا در رشته‌ای مثل اقتصاد یا سیاست عمومی یا حتی مدیریت تحصیل کنید. دو یا سه سال تحصیل در ام.بی.ای به شما مجموعه‌ای از دانش و مهارت را داده است. مثلاً شما می‌دانید که بازاریابی چیست و نیروی انسانی چرا مهم است و نقش فناوری در مزیت رقابتی کجا است و مدل‌های کسب و کار الکترونیک به چند گروه تقسیم می‌شود و الخ. آیا این دانش برای شما در دنیای آکادمیک مزیت رقابتی ایجاد می‌کند؟ تجربه شخص من می‌گوید نه چندان!

چرا؟ واقعیت این است که در فضای دانش‌گاهی و محیط‌های تحقیقاتی مهارت‌های نرم و اطلاعات عمومی مدیریت که توسعه آن هدف اصلی دوره‌های ام.بی.ای است دانش کم‌یابی به شمار نمی‌آید. چرا که اولن افرادی که حتی ام.بی.ای خوانده‌اند ولی به طور جانبی روزنامه‌ها و مجلات کسب و کار و اقتصاد را تورق کرده‌اند یا مقداری تجربه کار داشته‌اند این سطح از دانش را به طور ضمنی کسب کرده‌اند (یا اگر لازم باشد با یک جست و جوی ساده اینترنتی کسب می‌کنند). ثانیاً سطح آموزش این مباحث در اکثر دوره‌های ام.بی.ای آن‌قدر عمیق نیست که بتواند شهود کافی برای پیش‌برد یک مسأله تحقیقی را فراهم کند. در مقابل دقت کنید که مهارت‌های فنی برای تحصیل در دکترا و یا کار در سازمان‌های مشاوره‌ای/تحقیقاتی حرفه‌ای یک مزیت رقابتی مهم به شمار می‌آید. متناسب با این‌که فرد در چه حوزه‌ای از مدیریت/اقتصاد/سیاست‌گذاری تحصیل/فعالیت می‌کند مباحثی مثل انواع تئوری‌های بهینه‌سازی، حل مدل‌های ریاضی قطعی و تصادفی، تحلیل داده‌ها و مدل‌های اقتصادسنجی، شبیه‌سازی رایانه‌ای، طراحی ابزارهای نظرسنجی اجتماعی، نظریه‌های پایه در حوزه روان‌کاوی و روان‌شناسی و سیاست، نظریه‌های مربوط به فرآیند تصمیم‌گیری فردی و گروهی، تئوری سیستم‌ها و کنترل و مواردی از این دست بسیار ارزشمند خواهد بود. متأسفانه دوره‌های ام.بی.ای نقش چندانی در ارتقاء چنین نوع مهارت‌هایی ایفا نمی‌کنند چرا که اساساً برای این منظور طراحی نشده‌اند. به این ترتیب فردی که ام.بی.ای خوانده است در قیاس با فردی که مثلاً در رشته ریاضی کاربردی یا روان‌شناسی تحصیل کرده است "حرف‌های" بیشتری برای گفتن دارد ولی وقتی پای تحقیق به میان می‌آید مهارت کمتری دارد.

ضمن این‌که نگاه تحقیقی که تحصیل در دکترای رشته‌های علوم انسانی نیاز دارد لزوماً در دوره ام.بی.ای تقویت نمی‌شود. اصولاً در دوره‌های ام.بی.ای (خصوصاً در دوره‌های مبتنی بر روش مورد کاوی) دانشجویان به این سمت سوق پیدا می‌کنند که بحث‌های کلی‌تر و کاربردی‌تر انجام بدهند و با شعار همیشگی "اقتضایی" بودن مباحث مدیریت، از موشکافی بیش از حد در مباحث خودداری کنند. در نتیجه وقتی وارد مقطع بعدی می‌شوند، بحث‌های پایه‌ای را گاه بی اهمیت، بیش از حد تئوریک و خسته کننده می‌یابند.

این را باید اضافه کنم که تحصیل در ام.بی.ای می‌توانست حتی برای علاقه‌مندان به تحقیقات دانش‌گاهی هم مفید باشد اگر:

1) همانند برخی دانش‌گاه‌ها در دنیا گرایش‌های تخصصی در این رشته به وجود می‌آید که فارغ‌التحصیلان آن‌را به طور زیربنایی با نظریه‌ها و ابزارهای آن حوزه آشنا می‌کرد. مثلاً اگر رشته ام.بی.ای با گرایش اقتصادی-مالی

جدی شکل می‌گرفت که در آن متون سطح تحصیلات تکمیلی در حوزه‌هایی مثل اقتصاد خرد و سازمان‌دهی صنعتی (Industrial Organization) و نظریه بازی و نظریه قراردادهای و قیمت‌گذاری دارایی‌ها و اقتصاد بین‌الملل و اقتصادسنجی کاربردی تدریس می‌شد. یا اگر تمرکز برخی دانش‌کده‌ها بر حوزه توسعه سازمانی (Organizational Development) بود و دانشجویان به طور عمقی و دقیق با نظریه‌های مربوط به قدرت و سیاست در سازمان‌ها، روان‌شناسی تغییر، جامعه‌شناسی شکل‌گیری سازمان‌های اجتماعی، یادگیری در سازمان‌ها و اجتماع و مسایلی از آن دست آشنا می‌شدند. خوش‌بختانه با شکل‌گیری رشته اقتصاد در و نیز حرکت به سمت ایجاد دوره کارشناسی مدیریت به موازات دوره ام.بی.ای دانش‌کده مدیریت دانشگاه شریف و رشته مهندسی مالی در برخی دانشگاه‌های دیگر امکان ارائه دوره‌های تخصصی‌تر فراهم‌تر شده و لذا این محدودیت رفته رفته از بین می‌رود.

(2) مشابه برخی دوره‌های ام.بی.ای معروف در دنیا تاکید زیادی روی انتقال دانش "غیربديهی" دنیای واقع در مباحث مدیریت و سیاست‌گذاری و اقتصاد صورت می‌گرفت. در این برنامه‌ها دانش‌جو به طور تصریح‌شده با مدل‌ها و نظریه‌های رسمی زیادی درگیر نیست ولی در عوض برنامه به‌گونه‌ای طراحی شده است که در نهایت درک عمیقی از فرآیندهایی که اقتصاد و کسب و کار مدرن بر اساس آن عمل می‌کند به دست می‌آورد. به عنوان مثال دانشجویی که در گرایش بانکداری رشته ام.بی.ای تحصیل کرده است اطلاعات کمی و کیفی دقیقی در مورد صنعت بانکداری و انواع موسسات این حوزه و فرآیندهای مدیریت داخلی بانک‌ها و روندهای جهانی و سوالات باز و پازل‌ها و غیره به دست می‌آورد که پایه ارزش‌مندی برای یافتن موضوعات تحقیق جذاب در آینده فراهم می‌کند.

x در نوشتن این مقاله از نظرات بسیار مفید سروش اصلانی (دانش‌جوی دکترای مدیریت، دانشگاه نورث وسترن)، نوید غفارزادگان (دانش‌جوی دکترای سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه سانی نیویورک)، حمید فروغی (دانش‌جوی مردم‌شناسی مدرسه اقتصادی لندن) و کاوه مجلسی (دانش‌جوی دکترای اقتصاد دانشگاه آستین و فارغ‌التحصیل دوره مدیریت توسعه مدرسه جان اف کندی دانشگاه هاروارد) که از فارغ‌التحصیلان سال‌های مختلف دوره ام.بی.ای شریف بودند بهره بردم. بدیهی است که مسوولیت مطلب با شخص نویسنده است.